

چکناواریان در سال ۱۳۱۶ در شهر بروجرد متولد شد. خانواده او به تهران آمدند و او در تهران به تحصیل پرداخت و از هنرستان موسیقی تهران فارغ التحصیل شد. پدر لوریس که از فرهیختگان ارمنی بود و صاحب تألیفاتی است، او را برای ادامه تحصیل به وین فرستاد. لوریس قبل از عزیمت، در تهران، در تالار کلوپ ارمنستان، ارکستر سمفونی تهران را رهبری کرد و قطعاتی از آهنگسازان مشهور جهان را به همراه گروه نواخت. او شاید یگانه ایرانی باشد که در هفده سالگی ارکستر سمفونیک را رهبری کرده است. چکناواریان در آکادمی موسیقی شهر وین (موتسارتشوم) و سالزبورگ در رشته آهنگسازی به تحصیل پرداخت و پس از فراغت از تحصیل به ایران آمد. چکناواریان در طی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۳ در

مواقعی که در ایران به سر می برد، برای ۲۸ فیلم سینمایی و مستند موسیقی متن فیلم تصنیف کرده است. اپرای رستم و سهراب یکی از ۴۰ اثر از آهنگسازیهای این هنرمند است که در جشنواره پانزدهم موسیقی فجر برای اولین بار اجرا شد.

اپرای رستم و سهراب

لوریس چکناواریان خالق اپرای رستم و سهراب، بهمن ماه ۱۳۷۸ را از مهمترین و به یادماندنی ترین روزهای زندگی خود می داند. آرزویی که از دهه ی ۲۰ زندگی تا به امروز در دل داشته، جامه ی عمل می پوشد و اپرای رستم و سهراب را در ایران اجرا می کند. اپرای رستم و سهراب طی ۲۵ سال در هشت Version نوشته شده و حاصل سالهای طولانی تحقیق و تفکر و تجربه می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کزارش

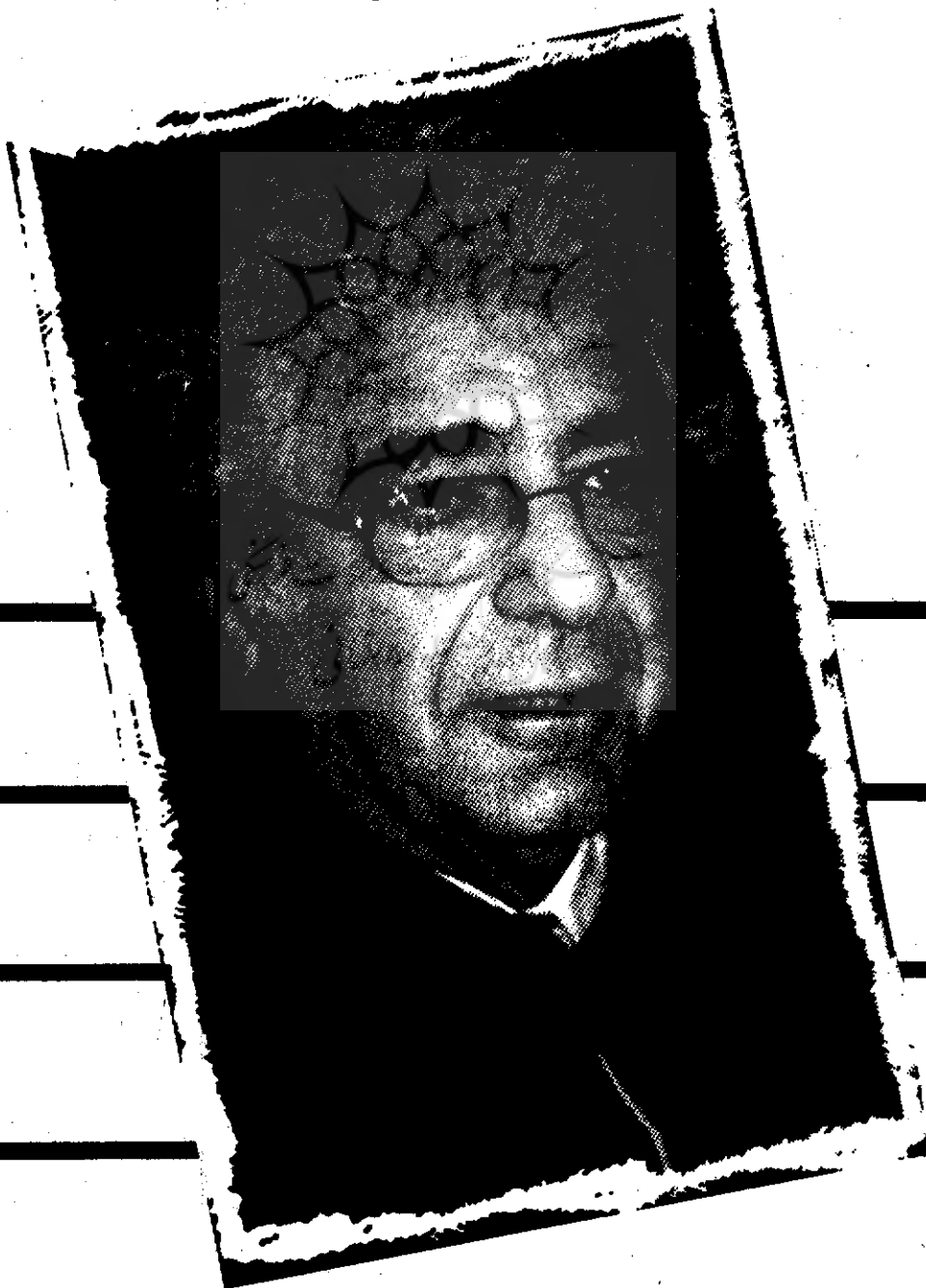
لوریس چکناواریان،

باز آفریننده

رستم و سهراب

برای بیان داستانی چون رستم و سهراب باشد که از عمیق ترین و ریشه ای ترین آثار ادبی ایرانی است. او را بیگانه خواندند و قرارداد را لغو کردند اما چکناواریان موانع را عامل پیشرفت می داند. او می گوید هر چه را که ساده به دست آوریم بسیار آسان از دست می دهیم. پس این مسأله نه تنها مانع کار او نمی شود که حتی انگیزه هم می شود که شاید بتواند اثبات کند که این استدلال غلط است. در تمام سالهایی که این فکر برای او ایجاد شد که این اپرا را بسازد در همان آغاز راه این تنها کارل آرف است که هزینه او را یکسال در سالزبورگ (در اتریش) تأمین می کند تا او بتواند روی طرح اولیه خود برای این اپرا کار کند و حدود هر دو ماه یکبار با او در مورد کارش مشورت و مذاکره می کرده است. در پایان سال، نتیجه به دست آمده

چکناواریان عاشق فرهنگ ایرانی است و از اینکه روزگاری مادرش از قتل عام ارومیه ترکیه و پدرش از زندانهای استالین به ایران آمدند و این سرنوشت باعث شد که او در این کشور با فرهنگی غنی متولد شود شکرگزار است. با وجودیکه متولد بروجرد و ایرانی است و در هنرستان موسیقی تهران تحصیل کرده و تمام عمر هنری خود را به تحقیق و خلق موسیقی ایران پرداخته است، در آغاز راه ساخت اپرای رستم و سهراب او را به بیگانه بودن از فرهنگ ایران محکوم کردند. چکناواریان زمانی که قرارداد خود را با وزارت فرهنگ سابق برای ساخت اپرای رستم و سهراب می بندد و آغاز به کار تحقیق می کند، پس از مدت کوتاهی مورد این نقد قرار می گیرد که کسی که سنش کمتر از ۲۵ سال است و در ضمن ارمنی می باشد، نباید فرد مناسبی



از نظر کارل آرف قابل اجرا می باشد، اما این نتیجه چکناواریان را راضی نمی کند چرا که فکر می کند اپرایش حال و هوای ضربی پیدا کرده و شاید ۲۵ سال مطالعه و تلاش و هشت Version مختلف، خود نشان دهنده ی تلاش او بر ایرانی بودن موسیقی او دارد. لوریس چکناواریان برای آنکه به شعر فردوسی خیانت نکرده باشد عیناً کلمات شعر را بدون تغییر به موسیقی برگردانده است. او بسیار به این مسأله پایبند بوده که مثل ساخت دیگر اپراها بر اساس نیاز موسیقایی در متن نبرد که این خود باعث مشکل شدن کارش شده است. او تأکیدها را بر روی کلمات شعر نه بر اساس ریتم کلمات بلکه بر اساس حس کلی شعر و مفهوم داستان گذارده است. او رستم و تهیمینه و سهراب و شخصیت های این داستان را چون اعضای خانواده ی خود می داند چرا که سالها آنها را در کنار خود حس کرده، به آنها نزدیک شده، خود را جای هر کدام از آنها فرض کرده و با منطق آنها دنیایشان را نگریسته است. لحظه های این داستان را از نگاه شخصیت ها بارها زندگی کرده است. از نظر او این داستان همه نوع احساسات و عواطف انسانی را دارا می باشد و هشت Version این اپرا فقط با تغییرات در ارکستراسیون از هم متمایز نمی شوند بلکه گاه بخشهایی از داستان را به آن اضافه و از آن کم کرده است. البته به گونه های مختلف امکانات سازی مختلف را نیز در این Version ها تجربه کرده است. مثلاً در یکی از این طرح ها فقط از سازهای ضربی استفاده کرد و در طرح دیگر فقط از آوای انسانی. او ایده های مختلفی را که طی سالها برای بیان احساسات عظیم این داستان داشته است دائم در آثار دیگرش تجربه کرده و شاید رستم و سهراب کمال ایده های او باشد.

او نبرد رستم و سهراب را همیشه همچون نقاشیهای قهوه خانه ها و یا چون فضای زورخانه ها حس کرده است. با وجود این درجایی که در اپرا نبرد رستم و سهراب

اتفاق می افتد بازیگران را قادر به انجام صحیح نبرد تن به تن نمی داند. برای همین به نظر او شاید استفاده از نوعی باله موفق تر باشد.

در اپرای رستم و سهراب استفاده او از موسیقی ایرانی و دستگاههای مختلف آن همچنین ریتم زورخانه ای و حتی موسیقی تعزیه و عزاداری نیز کاملاً مشهود است.

در تمام روزهای جشنواره، چکناواریان با هر کس که گفتگو می کرد نظرش را راجع به قطعه می پرسید. او معتقد است که اجرای یک اثر موسیقی همچون تولد آن می ماند و تنها پس از تولد است که می توان فهمید آیا بچه ی دنیا آمده نابغه است یا نه؟ هر چند که در زمانی کوتاه و چند اجرا که در جشنواره موسیقی اتفاق افتاد مشکل بتوان اثری به عظمت سالیان جوانی یک آهنگساز و محقق که همیشه او را جوان نگاه می دارد جزء به جزء نقد کرد. شاید بتوان نفسهای در سینه حبس شده ی مخاطبان این اپرا را در اجراهای جشنواره بخاطر آورد و اینکه همین مردم که اغلب در بین قطعات و بین موومانها به دلیل اینکه آغاز و پایان قطعه موسیقی را متوجه نمی شوند تشویق بی موقع می کنند، در اجرای این اپرا با لحظه لحظه ی این حماسه حتی در شبهای اول که متن شعر در دست تماشاچیان نبود داستان را تعقیب کردند، با عشق تهیمینه به وجد آمدند و با مرگ سهراب گریستند، بدون آنکه از عوامل صحنه ای یک اپرای کامل استفاده شده باشد. حتی تصویر فرود شمشیر رستم را بر سهراب دیدند و طعم تلخ این داستان را که در گنه وجود ایرانیان طی قرنهای وجود دارد، چشیدند و حتی تا ثانیه های طولانی پس از مرگ سهراب شوکه شده و در سکوتی کامل بدون کوچکترین حرکت نشستند. شاید همین عکس العمل مخاطب ایرانی کافی باشد که به لوریس چکناواریان این امید را بدهد که همق وجود ما، ناخودآگاه در آن سکوت، مهر تأییدی بر اپرای رستم و سهراب او بوده است.

کم لطفی «لطفی»
سهم جوانان در موسیقی
مذهب، قلب تپنده ی موسیقی ایران
کز نیستان تا مرا...
ساز غم (به یاد هنرمند بزرگ حسین یگانه)
لحظه لحظه ی خود
تأثیر محیط جغرافیایی بر موسیقی